

علم أصول الفقه

۱۴-۱۲-۹۱ مبادئ مختص تصديقي ۵۸

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

دلایل اصولی‌ها در نگاه شهید صدر

- خلاصه‌ی بیان شهید صدر در اثبات تنجیزی بودن حکم عقل چنین است:
- اگر مکلف به حکمی الزامی یقین داشته باشد، معنای ردع حجیت یقین از سوی شارع نفی الزام و حکم به ترخیص است و اگر مکلف به حکمی ترخیص یقین داشته باشد، معنای ردع حجیت یقین، نفی ترخیص و حکم به الزام است.

دلایل اصولی ها در نگاه شهید صدر

- بنابراین در فرض پذیرش امکان ردع حجیت یقین، شارع بر خلاف حکم یقینی مکلف، حکمی صادر می کند. این حکم از دو حال خارج نیست:

- ا. یک حکم نفسی است که با مبدأ و ملاک خاصی صادر شده است؛ یعنی منشأ این حکم در چیزی است که به آن حکم می شود.

دلایل اصولی‌ها در نگاه شهید صدر

- ب. یک حکم غیری و طریقی است که به علت ملاکات دیگر و برای حفظ احکام دیگر جعل شده است.
- یعنی حکم صادر در اینجا نه به خاطر ملاکاتی است که در خود حکم وجود دارد و نه به علت آن چیزی است که به آن حکم می‌شود؛ بلکه حکم و امر دیگری موجب جعل این حکم از سوی شارع شده است.

دلایل اصولی‌ها در نگاه شهید صدر

- در صورت اول یعنی در فرض این که حکم شارع یک حکم نفسی باشد، ملاک الزام و ملاک ترخیص با هم جمع می‌شوند و این اجتماع ضدین است که محال می‌باشد.

دلایل اصولی ها در نگاه شهید صدر

- صورت دوم یعنی فرض طریقی بودن حکم شارع، فقط در موارد احکام ظاهری وجود دارد که واقع مخفی است.
- در چنین جایی مولی نمی تواند تمام ملاکات واقعی خود را حفظ کند. بنابراین ناگزیر است راه هایی را در ظاهر برای عبد قرار دهد؛ یعنی جعل این احکام فقط برای حفظ احکام واقعی است.
- بنابراین در موارد یقین که لااقل از منظر صاحب یقین هیچ خفایی وجود ندارد، جعل حکم ظاهری متصور نیست.

دلایل اصولی ها در نگاه شهید صدر

- همان طور که معلوم است بیان شهید صدر فقط تنبیه بر این امر بدیهی است که حجیت برای یقین - به تعبیر امام راحل - امری ضروری است و به تعبیر فلسفی وجوب دارد؛ نه قابل اثبات است و نه قابل نفی.
- هرگاه برای شخصی نسبت به امری یقین حاصل شود، عقل وی به ناگزیر حکم می کند که باید بر طبق یقین عمل نماید و این حکم منوط به هیچ شرطی نیست.

دلایل اصولی ها در نگاه شهید صدر

- توضیح این مطالب، در شرح دو دلیل شهید صدر خواهد آمد.
- سلب ذاتی از ذات مستلزم اجتماع تقیضین است. پس اگر بگوییم: انسان در صورتی که انسان است (یعنی حیوان ناطق است)، حیوان یا ناطق نیست، دچار تناقض گویی شده ایم.
- اباحه به معنای اخص، استحباب و کراهت همگی از موارد احکام ترخیصی هستند.

اقسام یقین و حجیت آنها

- تا به حال بیان نمودیم که یقین و قطع حجت است و حجیت آن ذاتی (و به تعابیر دیگر: ضروری، واجب و غیر قابل سلب) است. اکنون جا دارد به دو سؤال دیگر نیز پاسخ بگوییم:
- ا. یقین مورد نظر چگونه یقینی است؟ آیا حتی اگر یقین مخالف با واقع باشد، باز حجت است یا فقط یقینی حجت است که مطابق با واقع باشد؟
- ب. یقین مورد نظر از چه منشأیی صادر شده است؟ آیا منشأ آن یک برهان منطقی است که قابل استناد است یا می تواند منشأیی جزافی داشته و از حالت روحی شخص حاصل شده باشد؟

اقسام یقین و حجیت آنها

- معنای سؤال اول این است که آیا یقین مورد بحث، شامل جهل مرکب هم می شود؟
- و معنای سؤال دوم این است که آیا یقین مذکور، یقین منطقی، موضوعی و ذاتی را در بر می گیرد؟

اقسام يقين و حجيت آنها

- اما قبل از پاسخ به این سؤالات، لازم است، اصطلاحات يقين منطقی، يقين موضوعی و يقين ذاتی را توضیح دهیم:

اقسام یقین و حجیت آنها

- شهید صدر در کتاب الاسس المنطقیه للاستقراء، یقین را به سه قسم تقسیم می کند و گاهی همین سه قسم را در اصطلاحات اصولی نیز به کار می برد:

اقسام یقین و حجیت آنها

- ۱. یقین منطقی: یقین ناشی از برهان، یقین منطقی نام دارد؛ زیرا از دیدگاه منطقی، برهان تنها منشأ یقین نظری است.

اقسام یقین و حجیت آنها

- ۲. یقین موضوعی: یقین موضوعی یقینی است که منشأ برهانی ندارد؛ اما مستند به یک واقعیت است و ریشه‌ای واقعی دارد. شهید صدر در کتاب الاسس المنطقیه للاستقراء یقین ناشی از استقراء را یقین موضوعی می‌شمارد و معتقد است که انسان از طریق استقراء به یقین دست می‌یابد. این یقین منطقی نیست؛ اما در عین حال ریشه در واقعیت دارد.

اقسام یقین و حجیت آنها

- ۳. یقین ذاتی: این یقین نه مستند به برهان است و نه ریشه در واقعیت دارد. یقینی است که به ذات شخص ارتباط دارد و کاملاً حالتی نفسی است.

اقسام یقین و حجیت آنها

- به عبارت دیگر لفظ ذاتی در اینجا به معنای شخصی است و یقین در اینجا به شخص صاحب یقین مرتبط می‌شود.
- گاهی از این یقین به یقین روان شناختی تعبیر می‌کنند و در اصول به آن قطع قطاع می‌گویند.
- قطاع کسی است که خیلی زود به امری یقین می‌کند و از طریق عواملی به یقین می‌رسد که برای دیگران مفید یقین نیست.
- به عبارت دیگر یقین وی مستندات قابل عرضه به دیگران ندارد تا آنها هم مثل او به قطع برسند.

اقسام یقین و حجیت آنها

- یادآور می شویم لفظ موضوعی در اصطلاحات شهید صدر و بعضی دیگر نویسندگان عرب معادل لفظ Objective در لغت انگلیسی به کار می رود. همچنان که لفظ ذاتی در مقابل اصطلاح Subjective است. این دو اصطلاح در فلسفه ی غرب به خصوص بعد از کانت شایع شده و ما در فارسی هیچ معادل دقیق و واحدی برای آنها نداریم. نویسندگان فارسی زبان، معادل های متفاوتی برای آنها به کار می برند مثلاً Objective را به عینی و واقعی و حقیقی و Subjective را به ذهنی یا شبیه آن ترجمه می نمایند و البته برخی نیز ترجیح می دهند از خود Objective و Subjective استفاده کنند بدون این که معادلی برای آنها در نظر بگیرند. در هر حال Objective یا موضوعی، چیزی است که اساس و ریشه ای در واقع دارد بدون این که ناظر به شخصی باشد که به واقع می نگرد یا نسبت به آن علم پیدا می کند و در مقابل Subjective یا ذاتی به ذات شخص ارتباط دارد.

اقسام یقین و حجیت آنها

- با روشن شدن این اصطلاحات در جواب آن دو سؤال می‌گوییم: یقین در هر حالی حجت است. شخص صاحب یقین خود را مصیب به واقع می‌داند. در نتیجه به حکم عقل خویش، خود را ملزم به عمل بر طبق یقین می‌بیند. حجیت برای چنین کسی ذاتی است و قابل سلب نیست.

اقسام یقین و حجیت آنها

- به عبارت دیگر حالت صاحب یقین به عاملی که یقین را در او ایجاد کرده، ارتباطی ندارد. یقین از هر کجا پیدا شده باشد، نتیجه فرقی نمی‌کند. ممکن است مقدمات یقین و عوامل پیدایش متفاوت باشد؛ ولی در نهایت صاحب یقین واقع را پیش روی خود می‌بیند و هیچ ابهام و شک و تردیدی نسبت به آن ندارد.

اقسام یقین و حجیت آنها

- حجیت نیز نتیجه‌ی همین حالتی است که برای شخص پیدا می‌شود و به عوامل پیدایش بستگی ندارد.
- پس شخص می‌تواند با یقین خویش احتجاج نماید؛ اگر چه این یقین مطابق با واقع نباشد و یا صرفاً نتیجه‌ی حالات روحی صاحب یقین باشد و یا حتی در نظر خود وی، منشأ قابل قبولی نداشته باشد.

اقسام یقین و حجیت آنها

- با این وصف مادامی که صاحب یقین بر یقین خویش باقی است، یقین وی حجیت دارد و به محض این که یقین زایل گردد، حجیت نیز از بین خواهد رفت.
- به طور مثال اگر «قطاع» به حالت روحی خود التفات پیدا کند و نسبت به متیقن خود شک نماید، یقین زایل می شود و حجیت آن دانه ی یقین نیز از میان می رود.

اقسام یقین و حجیت آنها

- در انسان‌های عادی نیز همین گونه است. اگر شخص در یک منظر بیرونی به موارد یقین خود و دیگران نگاه نماید و متوجه گردد که برخی موارد یقینش مطابق با واقع نبوده و جهل مرکب داشته است، ممکن است نسبت به برخی دانه‌های یقین فعلی خویش دچار شک و تردید گردد. به محض ورود چنین شکی، حجیت آن دانه‌ها ساقط می‌شود.

اقسام یقین و حجیت آنها

- اما همین انسان اگر علی رغم این تردید که ممکن است برخی دانه‌های یقینی وی مطابق با واقع نباشد، به دانه‌ای یقین پیدا کند و مطمئن شود که این دانه مطابق با واقع است، این دانه‌ی یقینی حجت است و شخص خود را در این صورت مُحِق می‌بیند.
- به عبارت دیگر او در این صورت این دانه‌ی یقینی را مشمول مواردی که در آنها تردید کرده، نمی‌داند و معتقد است این یکی همانند دیگران نیست.

اقسام یقین و حجیت آنها

- بدیهی است همان گونه که یقین مناشیء متفاوتی می تواند داشته باشد، عوامل زوال یقین نیز می تواند مختلف باشد. هر عاملی که یقین را زایل کند، اگرچه آن عامل ردع شارع باشد، حجیت را نیز از بین می برد. بنابراین ردع شارع نمی تواند حجیت یقین را سلب نماید؛ اما می تواند منشأ تردید صاحب یقین باشد.
- گاهی از آن به یقین ریاضی نیز تعبیر می کنند.

اقسام یقین و حجیت آنها

- بدیهیات یقینی، مقدماتی هستند که در براهین مورد استفاده قرار می‌گیرند و از آنجا که هر دو مقدمه‌ی برهان یقینی است، نتیجه‌ی آن هم یقینی خواهد بود.

اقسام یقین و حجیت آنها

- در یک طبقه بندی کلی انسان ها بر سه دسته اند:
- ۱. قطاعان: این دسته به اموری یقین پیدا می کنند که دیگران به این راحتی در آنها به یقین نمی رسند، برخی وسواسی ها چنین هستند.
- ۲. شکاکان: این دسته در شک هستند و نسبت به اموری که دیگران یقین دارند، مشکوکند.
- ۳. انسان های عادی: این گروه با تفاوت هایشان به برخی امور یقین دارند و نسبت به برخی دیگر حالاتی غیر یقین دارند.